

بسمہ تعالیٰ

بعذرات حجابات

ریاست جمہور کے

چہ شد و چہ باید کرد؟

۶۷

نجم لکھنؤ

حضرت ازلہ علیہ السلام

۲۰-۳-۲۶

بعد از انتخابات ریاست جمهوری... چه شد و چه باید کرد؟

با ستایش و سپاس بدرگاه پروردگاردانای توانای مهربان و قدردانی از ملت شریف ایران، اینک که قریب ۴ ماه از انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه از پیش تعیین و تکلیف شده آن میگذرد، با تجزیه تحلیل تحولاتی که در این مدت در مملکت جریان یافته می‌خواهیم در ایفای وظیفه دینی و ملی خود و ادامه تعهد و رسالتی که احساس میکنیم، در جهت آگاه و علاقمند ساختن مردم باوضاع سیاسی کشور و جهان و همفکری و همگامی آنها در تحقق آرمانها و اهداف مصوب انقلاب (یعنی آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی) نسبت به چند موضوع مهم که از مسائل مورد ابتلای روز است، تجدید خاطره و مختصر بحث و بررسی بنمائیم.

الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر.

ب) چرا و چگونه کشورمان بوضع فعلی دچار شده است. («کی مقصر است» دوم).

ج) تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ («چه باید کرد» سوم).

الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر

یقیناً جریان چهارمین انتخابات ریاست جمهوری را، که از رویدادهای اساسی کشور بعد از پیروزی انقلاب محسوب میشود و از نقاط عطف و ضعف نظام موجود باید بدانیم، کم و بیش بخاطر دارید.

قبل از انتخابات مقامات و متولیان پیوسته وعده میدادند و میخواستند چنین پذیرفته شود که اینکار از هر جهت قانونی و آزاد انجام شده و رعایت مساوات برای موافق و مخالف بعمل آمده است. اما با محدودیت‌ها و ممانعت‌های فراوان، از جمله جلوگیری از مصاحبه مطبوعاتی نهضت و فعالیت تبلیغاتی، سرانجام شورای نگهبان برخلاف قانون اساسی با رد صلاحیت ۴۷ نفر از داوطلبان ریاست جمهوری این حق را منحصرأ برای سه نفر از اعضاء (فعلی یا قدیمی) شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی قائل گردید و باینترتیب حق تشخیص و آزادی و اختیار از کلیه افراد این مملکت عملاً سلب گردید و مردم راهی جز اینکه مانند جمهوری‌های دموکراتیک کمونیستی، بیکی از اعضاء و رهبران حزب حاکم رای بدهند، نداشتند خصوصاً که راه امتناع از مشارکت، که حق طبیعی و بدیهی ملت بوده میتوانست در حکم اعتراض بر عملکرد دولتیان تلقی شود، با تهدیدهای متمرکز و مکرر بظاهر قانونی تبلیغاتی بسته شد. باین عنوان عدم مشارکت در این تکلیف شرعی ضدیت با انقلاب و نظام جمهوری تلقی میشود و رای ریختن در صندوقها شرعاً واجب بوده ثوابش از سعی میان صفا و مروه و کوبیدن مشت بدهان دشمنان بیشتر است.

اما با وجود جوسازیها و ارباب و الزام‌ها و برخلاف پیشگیریها و پیشگوئیاها، علیرغم انتظار مقامات از ۲۵ میلیون نفر واجدین شرایط فقط ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند، صرفنظر از آنکه همین رقم ۱۴ میلیون هم بدلیل وجود قرائن متعدد از جمله خلوتی فوق العاده حوزه‌های رأی گیری در تهران و شهرهای بزرگ سؤال انگیز میباشد.

طبیعی است در شرایطی که حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی تحقق کامل پیدا نکرده است، از چنین انتخابات غیرآزاد انحصارگرانه انتظار نتایج درخشانی که چاره‌ساز مصائب و مشکلات کشور باشد، خیالی خام و بدور از واقعیت است. دیدیم که آن همه وعده‌ها و اختطارهای محکم رئیس جمهور در زمینه تغییرات بنیادی دولت و برنامه‌ها چگونه خالی از پشتوانه و عقیم از آب درآمد! تا آنجا که در مراسم تحلیف مجلس سوگند مشروط خورده به دست بستگی خود و محرومیت از افزار کارلازم، یعنی اصول ۱۲۴ و ۱۳۳ قانون اساسی اشاره کردند! معلوم شد وقتی انحصار و اجبار جای اختیار و آزادی مردم را بگیرد و حاکمیت ملی تحت شعاع قیومیت قرار گیرد هیچ گره‌ای گشوده نخواهد گردید. بلکه مصائب بوجه شدیدتر تکرار و توسعه خواهد یافت. در چنین شرایطی طبیعی است که گرانی، بیکاری، سختی معیشت و مسکن، کاهش تولید، افزایش ارتشاء و اعتیاد، فرار مغزها، فریاد محرومان و مظلومان، نگرانی و ناامیدی و بدتر از همه جنگ خانمانسوز، با همه خون و خرابیها سر جای خود باقی مانده و بیداد کند. در این شرایط و احوال تنها نهال و نهادهای که زنده شده و رشد سرطانی مییابد آئین اطاعت و اسارت یعنی استبداد کهنسال خواهد بود. همراه با چاپلوسی و بیچارگی.

خوشبختانه تنها نهضت نیست که دردها را بزبان آورده درمان میطلبد. ناراحتی و نارضائی مردم کوچه و بازار در شهر و روستا روز بروز بیشتر شده و صدا و ناله آنان برخاسته است. علاوه بر آن در میان خود مسئولین و دست‌اندرکاران و در نهادها و نمایندگان نیز، چه آنها

که اهل تعهد و تشخیص اند و وجدانشان نخشکیده است و چه آنها که دعوا بر سر مقام و منافع دارند، زبانها و قلم‌ها در خلوت و خصوصی یا بطور آشکار و عام، براه افتاده است. جامعه می‌رود که کمی باز شود و نفس کشیدنها آسان گردد. کاری باین نداریم که گفته‌ها و نوشته‌ها تا چه حد حق است و از صدق و صفا نشأت می‌گیرد، از این جهت ارزش دارد که اولاً امید دهنده و اثبات کننده است که نور حق و حقیقت و حیات برای همیشه خاموش نخواهد ماند ثانیاً چون متولیان صاحب قدرت و اطلاع و اهل بیت حکومت اقرار و افشا و تظلم مینمایند سند و احتجاج لازم نداشته و سیله می‌شوند که بندهای اختناق و انحصار و اسارت سست شود و ملت و مملکت از بن‌بست‌ها بیرون آیند.

از امنیت قضائی و در زمینهٔ از هم‌پاشیدگی دادگستری کشور نیز که خرابترین بخش نظام است بهتر که چیزی نگوییم. وقتی دادستان کل که انتصاب خودش، بدون در نظر گرفتن شرایط مصرح در قانون اساسی صورت گرفته و بزرگترین وظیفه و بلکه تنها وظیفه‌اش حمایت از قانون و صیانت و سلامت قضاوت است «قانون گرائی» را تخطئه و تهدید میکند و احکام صادره از دادگاههای انقلاب و غیر انقلاب را که تماماً زیر نظر روحانیون منصوب و مامور خودشان صورت گرفته است نقض نموده قضاوت شرع را محکوم و توبیخ مینماید. در چنین جوی است که صرف مراجعه و دادخواهی صاحبان (یا مدعیان) صنایع و مزارع محکوم شده ذنب لایق‌تر تلقی میگردد. حال دیگر چه اتکاء و امید بدادگستری و بدولت و دستگاه میتوان داشت؟! آیا در هیچ آئین و نظام و در هیچ دوره‌ای از تاریخ دادخواهی از قاضی و محکمه و تقاضای دریافت حق (ولو بنا حق) جرم قابل تعقیب شمرده شده است؟ اگر قرار باشد در دستگاه قضائی کشور بی‌اعتنائی به قانون حاکمیت پیدا کند و قانون گرائی مطرود و نامطلوب اعلام گردد، فلسفه مجلس و شورای نگهبان و ضرورت انطباق قوانین موضوعه با قانون اساسی و اسلام بلاموضوع خواهد گردید و جوسازی و شعارپراکنی جای معیار و ملاکهای قانونی را خواهد گرفت.

ب) «کی مقصر است» دوم

سوالی که بزبانها می‌آمد و جوابی با تفصیل و توضیح در نشریه «کی مقصر است» در تاریخ دیماه ۱۳۶۳ داده بودیم، باز هم از گوشه و کنار داخل و خارج کشور بگوش میرسد. افرادی از خودشان و از یکدیگری را از ما می‌پرسند مقصر اصلی اوضاع کنونی ایران چه کسی یا چه کسانی هستند؟ چگونه اختیار ملت و اداره مملکت، برخلاف انتظار و تصور و بدور از خواسته‌های عمومی و شعارهای اولیه، بدست جناحی از روحانیت افتاده وضع باینجا کشیده شده است.

نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان از جمله کسانی هستند که در نظر بعضی‌ها مقصر شناخته شده و مورد اعتراض قرار می‌گیرند. این معترضین که ظاهراً دیواری کوتاه‌تر از ما ندیده‌اند چنین می‌پندارند که رهبر انقلاب را دکتری زدی بایران آورد و مردم باعتبار نهضت

آزادی از ایشان استقبال کردند و دولت موقت با کناره گیری و استعفای خود زمام امور و اختیار مملکت را بدست روحانیت سپرده است...

در این باره، نه بلحاظ دفاع خصوصی از خودمان، بلکه اولاً تشخیص صحیح علل و عوامل کار و حل مسائل و ثانیاً بررسی بیشتر طرز تفکرهای قابل اعتماد و قابل پیروی برای ملت ایران لازم است تجزیه و تحلیل مختصری بنمائیم. اگرچه پاره‌ای تکرارها پیش آید. اعتراض کنندگان فراموش مینمایند که این نهضت آزادی و بطور کلی ملیون و روشنفکران نبودند که تعیین امامت و ولایت برای رهبر انقلاب کردند بلکه ایشان بودند که فرمان نخست وزیری و تشکیل دولت موقت را بنام مهندس بازرگان صادر کردند. رهبر انقلاب با مبارزات قاطعانه ده، دوازده ساله و موضعی که در هماهنگی با ملیون و دانشجویان مبارز در برابر مظالم و مفساد دربار و خیانت و خرابکاریهای شاه اتخاذ کرده بودند اعلام اتحاد و آزادی میکردند و پرچم قیام ضد استبداد را بدست گرفته وعده حکومت عدل اسلامی میدادند.

رهبر انقلاب در پرخاشهای کوبنده و روح بخش خود بشاه ایراد میگرفتند که شهرها را خراب و قبرستانها را آباد کرده است و پلیس مخفی او یعنی ساواک در شکنجه و آزار و اعدام مخالفین بیداد مینماید ایشان وعده حکومت ملت و تحقق آزادی و عدالت را میدادند چه کسی در آزمون میتوانست از این سخنان روگردان و بآینده بدبین باشد و حدس دیگری بزند؟

بنابراین بطور طبیعی توجه ملت بسوی ایشان جلب شده اکثریت قریب باتفاق مردم ایران بدون آنکه چیزی از خارج القاء شده باشد با اشتیاق و ایثار فوق العاده مقدم رهبرشان را گرامی داشتند.

اعتراض کنندگان پس از شنیدن این پاسخها، با اطلاع و انصاف خود، کلامشان را عوض کرده میگفتند: ما بی اطلاع و ناشی بودیم ولی شما که سابقه در سیاست داشتید چرا گول خوردید؟

جواب این قسمت را نیز در نشریه «کی مقصر است» (اول) داده و خاطر نشان ساخته بودیم که ما بسهم خود پیش بینی های لازم را در اساسنامه شورای انقلاب بمنظور جلوگیری از فعال مایشائیهای ضد قانونی کرده و از اولین ماهها در برابر دخالتها، نفوذ مراکز تصمیم گیری، تخریب ها و انحرافها زبان اعتراض گشودیم. دولت موقت نیز در برابر عدول از اصول انقلاب و افراط کاریها و کارشکنیها بمخالفت برخاسته مردم را در جریان میگذاشت و از همه میخواست که دشمنی و تفرقه یا تخاصم و تلافیگری و روحیه تخریب را کنار گزاردند برای ترمیم خرابیها و رفع نواقص و پیشبرد انقلاب برادر وار همکاری نماییم.

دولت موقت با توجه به سازندگی و ابتکار، تصمیم داشت برای رسیدن باستقلال واقعی کشور را خود کفا و خود جوش سازد. اما متأسفانه دست تنها نتیجه ای ندارد و چون میدیدیم اگر

انقلاب و دولت صحنه جدال و جنجال های خصوصی قرار گیرد انقلاب شکست فوری خواهد خورد و از طرف دیگر در چنین محیط و شرایط، کاری از پیش نمیرفت، بنابراین پس از اعلام دلائل و مواضع خود کنار رفتیم، بدون آنکه از ناحیه کسانی که حالا اعتراض و ایراد دارند کمترین همصدائی و همگامی در دفاع از ما و مواضع ما بعمل آید.

نهضت آزادی ایران و سران آن از سالهای بسیار دور مخالف تفکیک دین از سیاست و اشاعه بیدینی و فساد بوده اند. البته برای تبعیت سیاست و نظام مملکت و دولت از دیانت یعنی حاکمیت خدا و خلق خدا، دفاع و تبلیغ میکردند ولی دیانت و اسلام در نظر آنها بمعنای روحانیت نبود و هیچگاه خواهان حاکمیت طبقه روحانیت و استبداد دینی نبوده، خلاف آنرا بارها ابراز داشته بودند.

•

معدودی از معترضین با از حدود فوق فراتر گذاشته بعمق بیشتر میروند و دو تقصیر اساسی بگردن نهضتیان و مبارزین مسلمان و روشنفکر میگذارند، یکی سرنگونی شاه و نظام مشروطیت سلطنتی و دیگر پیش کشیدن اسلام بعنوان ایدئولوژی برای اداره و رهبری سیاست.

در مورد اول ادعایشان این است که اکثر عمران و آبادی که داریم و تجهیزات و تأسیساتی که انجام شده، اگر مملکت صاحب جاده، برق، آب لوله کشی، کارخانجات، راه آهن، هواپیمائی و کشتیرانی، دانشگاهها و مدارس، خانه سازی، جاده ها و بزرگراهها، مؤسسات تولیدی کشاورزی عظیم و ذخایر ارزی گشته است محصول دولتهای قبل از انقلاب بوده بعدیها جز مصرف و ویرانی و سوء استفاده کارمبثی چندان انجام نداده اند و فقر و فساد و دزدی و دشمنی و ناتوانی و پسا کسازي محصول آنها است. سرور و سلامتی را از چهره ها دور کرده اند و در خارج از کشور بدنامی و نفرت برای ایران و ایرانی و آوارگی و مصیبت بار آورده اند. البته چنین روحیه یاس و ارتجاع که ناشی از پیریشانی و پشیمانی و از سر خوردگی نسبت به انقلاب است معلول انحراف انقلاب از حاکمیت ملی و اصول اولیه خود میباشد.

اما بدیهی است همانطور که معایب نظام استبدادی کهن بجای خود مسلم و غیر قابل انکار میباشد نظام فعلی را تبرئه و سر بلند نمیکند، معایب حاکمیت فعلی نیز محاسن و مزایائی برای نظام شاهنشاهی فراهم نمی آورد. و گرایش ارتجاعی برخی ناراضیان به نظام استبدادی کهن سیری به فقراء و انتحار و توبه ای از افتخارانگیزترین حرکت سیاسی تاریخ خود یعنی قیام برای انقلاب محسوب میشود در حالیکه ناموس دنیا و خلقت سیر قهقرا و حرکت بعقب را نمی پذیرد. و در اینصورت نه تنها شرایط و مزایای گذشته اجاء نخواهد گردید بلکه خسارالدنیا والاخره خواهیم گشت. چنین خیال خام باید از سرها دور گشته ملت بخود آید و صبر و توکل بخدا و بخویشتن پیشه کند.

در مورد دوم نیز مبنای قضاوت غلط است. هیچگاه عملکردهای خلاف قانون و اصول برخی از روحانیون و یا جوانان با اصطلاح انقلابی را نباید به پای اسلام و انقلاب گذاشت.

کسانی اگر خواسته‌اند برای پیشرفت مقاصد خود و موفقیت در انقلاب و تحویلی که چه بسا روی حسن نیت بخیر و بصیلاح دین و دنیا میدیده‌اند باعمالشان لباس اسلام پیوشانند تا در نظر عوام و جوانان حداکثر تأثیر و تحریک را داشته باشد نباید مأمور از طرف اسلام یا خدا و معصوم دانست و شعار یا معادله «روحانیت=اسلام» را بر هر در و دیوار حک کرده از صبح تا شام در گوشها و چشم‌ها و دلها فرو نشانند و بر هر مخالف یا غیرموافق داخل یا خارج با زبردستی تمام برچسب‌های ناچسب بزنند و با اعمالی که بنام دین انجام میدهند درست خلاف آنچه را که قرنها در منبر و محراب و حجره و حوزه از اسلام و اولیای دین توصیف میکردند ثابت نمایند. از ساده‌لوحی مردم و سطحی‌نگری درس خوانده‌ها است که بگویند معلوم میشود که اسلام و رفتار اولیاء آن نیز همین بوده است و این مطلب اختصاص به اسلام نداشته، نظائر دلخراش آن در تمام ادوار و ادیان و در عقاید و آرمانها دیده شده است.

اگر نهضت آزادی و گروههایی از روشنفکران اسلامی خواسته‌اند، برای ارضای وجدان و ایمان خود و ارشاد هموطنان دست بجستجو و تدوین ایدئولوژی فلسفی اجتماعی ریشه‌دار محکم روشنی بزنند که بازگشت بخویشتن خویش و پاسخ بفطرت پاک انسانی باشد، این تفکر و تلاش مطلقاً بمعنای تخریب ملیت ایران و تحریف تاریخ نبوده زمینه‌سازی برای ارتجاع و کهنه‌پرستی و حاکمیت‌های صنفی نمیکرده‌ایم، چیزی که کمترین محل و مبنا در اسلام و قرآن ندارد.

دیانت و معنویت و بویژه آئین پاک اسلام و جوهر ذاتی آن که در مکتب اهل بیت رسالت درخشندگی و خلوص بیشتر دارد در تمام طول تاریخ عامل اصلی و شاید یگانه محرک مردم ایران اعم از عامی و دانا بوده است و صرف‌نظر از مسئله آخرت و بندگی و بازگشت بخدا و اسلام یا به بندگی اربابان ستمگر افتاده‌ایم یا بدام بیگانگان حيله‌گر.

بدیهی است که اسلام و آئین‌های پاک خدائی، مانند هر ارزش اعلی در معرض راهزنان قهار یا سکه‌سازان نابکار، یعنی لشکریان شیطان میباشد. تاریخ نمونه‌های فراوانی نشان میدهد که دلالت دین بمصدق اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ ثَمَّناً قَلِيلاً آیات و آثار خدا را برای بهره‌مندیهای دنیا بشمن ناچیز در بازار دنیا بدنیاداران فروخته از عواطف و عقاید مردم سوءاستفاده‌ها کرده‌اند.

در این رهگذر نه خدا و دین و فرستادگانش تقصیر دارند و نه کسانی که روی صداقت و بقصد خدمت فطرتاً خواسته‌اند اصول و آئینی را سرلوحه و هدف حرکت قرار دهند که از ازل تا به ابد رهبری و اشراف بهمه جهان و زمان داشته است. بنابراین وظیفه انسانها است که چشم و گوش خود را باز نگاهداشته بحکم وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ عنان و اختیار را بنادانی و بناشایستگی ندهند.

۱- سوره توبه آیه ۹ - آیات خدا را ببهای اندک معامله کردند.

۲- اسراء/۳۶ - از آنچه اطلاع و آگاهی درست نداری پیروی نکن.

د گزند و کما افتاد این معنای «بهری و سلامت» را نشان می‌دهد و آسانیت قرن بیستم، بعد از احداث ایستگاه سربواری، کمترین بارون می‌رساند و در صورت لزوم به آب پستی و تصفیه آن با سیستم جدید، با صرف هزینه کم در هر ثانیه سه و نیم مگالین آب در یک روز و احتساب آن گالون مبروری (تخمین داده است) که در صورت داشتن موم و آب شور بهائی که خوب نیست و آب گداز و آنکه مایعهای حاصله و آبهای نامتوازی را با آن نمیتواند مسائل اجتماعی را حل کند، روزی در آن حیوانی می‌تواند و با استفاده فواید فواید آب که بر طبیعت و انسان را ندید یک عمل آسان و عام در آب سربواری نمی‌تواند از نظر غایتها و ملاحظات گروهی قدرت طلب و غفلت و راحت‌گری بیگزاران را بگذرد. بوی آب گداز و آب شور و آلودگی در سعادت انداخت.

با توجه به این که داده شده و هیچ راهی با تمام وسامهائی که به عمل آمد جواب سؤال صنی دعوت مالک آن.

در اشاره داشتیم مضمون است که اول در صورت اعتراض معاود کسانی که نهیست آزادی و دولت در آن راه سربواری هستند به حسب بودیم بودیم آنکه بگوئیم مقصر کیست و اصلاً تصمیمی نمانده است.

مشکل اساسی چینی است که در این معادله است که جناح مانع از روحانی و مسئولان انقلاب و ترانجان زبردست و مجرب و متمدن آن جری از دولت و پیشگامان و سایر دست اندازان انقلاب مملووانی مردم را به برادران می‌دهد که می‌تواند استناد کرده است.

در نظر که هر یک از این اموری که در این معادله است قابل مطالعه و بررسی میباشد و آن مقصر یا ناسمجی را در هر صورت که در این معادله است یعنی آنکه با تکیه بر این که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

۳۲۷ این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

مقامی در این معادله است که در این معادله است که در این معادله است.

میکردند انقلابهای دنیا و وژگونی نظامها کار سهل و سریعی بوده با یک حرکت و دو حرکت قضیه تمام میشود و خطر برگشت و بدتر شدن یا به سنگ و سختی برخوردن وجود ندارد. یعنی میتوانند در انتظار حصول ثمرات بخود اجازه استراحت و انصراف از خدمت بدهند.

طبیعت مشهود و دستگاہ عظیم خلقت هرگز چنین اجازه و امکانی را نپذیرفته است. شما کدام محصول و میوه را سراغ دارید که وقتی بذران پاشیده شود درو کردن دانه و چیدن میوه اش تضمین بوده رساندن آب، و جبین و هژس کردن، سمپاشی، جلوگیری از تجاوز حیوانات و طمع آدمها و انواع حفاظت و مراقبتها و خون جگرها را لازم نداشته باشد؟ یا کدام کالا و ارزش که با تجارت و تلاش بدست آمده باشد در معرض خسارات و خطرات و حملات مستمر نبوده با مختصر غفلت از دست صاحبش گرفته نمیشود؟

هموطنان عزیز ما چگونه انتظار داشته اند نظام و فرهنگ استبدادی که ریشه ۲۵۰۰ ساله در معتقدات، آداب، عادات و تشکیل دولتهای مسلط بر این مرز و بوم داشته است با چند مقاله و اعلامیه و شمار یا با چند راه پیمائی و اجتماع و اعتصاب یکسره دست از سر این ملک و ملت بردارد؟ در حالیکه همه جا رخنه و لانه کرده است از خانه و خانواده گرفته تا ده و دکان و مدرسه و از آنجا تا اداره و حوزه و حکومت. همه جا خودبینی و خودخواهی و روش تحکم و تحمیل رواج داشته است. استبداد و استقبال از شعار زور و زود، با ساخت و بیافت و خواسته های این ملت عجین شده مردم ایران در عمق ضمیرشان و تاریخشان آثار مثبتی جز با شرایط زور و زود ندیده اند و عادت و اشتیاق چندان بمشورت و همکاری و انضباط های دسته جمعی نشان نمیدهند و کم نیستند کسانی که اصلاً اعتقاد به آزادی و دموکراسی که بمعنای حکومت مردم بر مردم است ندارند. باید بپذیریم که سرزمینی داریم مستبدخیز و مستبدپرور. ملاحظه کنید در میان اینهمه شعراء بنام و نویسندگان صاحب فضل چند نفر را میتوانید اسم ببرید که مدیحه سرائی، تملق گوئی و تقویت پادشاهان را نکرده استبداد پرور نبوده اند. فقیه دانشمند و ادیب عالیمقامی چون ملا احمد نراقی مبتکر ولایت فقیه و استاد شیخ مرتضی انصاری منکر ولایت فقیه هستند ولی فقیه عالیقدر ملا احمد نراقی در مقدمه کتاب معروف خود بنام معراج السعاده نیم صفحه بستایش و سپاس خدا و درود و سلام بر فرستاده اش محمد مصطفی (ص) میپردازد، ولی یک صفحه و نیم بعد را صرف مبالغه انگیزترین بیان در مدح و ثنای فتحعلیشاه یکی از نالایقترین سلاطین قاجار، کرده است! همینطور اجداد پادشاهان صفوی که سادات اهل صفا و از صوفیان صاحب جایگاه بودند و بر طریقت مرید و مرادی یا اخلاص و ایثار و با داعیه ترویج آئین پاک تشیع، سلسله صفوی را بنیان نهادند، دیری نگذشت که از ارادت و ایثار قهارترین استبداد بیرون آمد. صفویه نیرومندترین و پر جاه و جلالترین سلسله های ما بوده شرابخوارترین، عیاشترین و سفاکترین پادشاهان را تحویل تاریخ دادند. بجای ترویج مذهب به تحمیل آن پرداختند و باصطلاح دکتر شریعتی از تشیع علوی تشیع صفوی را ساختند. عاقبت الامر نیز به تقدس گرائیدند، ننگین ترین شکست را بیادگار گذاشتند!

استبداد نه تنها از زمین ایران و ضمیر مردم آن میجوشد و پایه در داخله دارد بلکه استیلای خارجی و استعمار و امپریالیسم نیز محتاج و مؤید آن بوده همه جا با اتکاء و استفاده و استخدام سلاطین و راجه‌ها و امیرها و دیکتاتورها است که سیاستهای استعماری غرب و شرق اروپا یا امریکا موفق به تسلط و تجاوز بر ممالک آسیا و امریکا شده‌اند. استعمار و استیلای خارجی با حاکم‌های منفرد مستبد و با دیکتاتورها که حفاظت و حمایت از ناحیه جامعه و ملت ندارند بهتر میتواند کنار آمده نقشه‌ها و مطامع خود را، حتی بدون آنکه آنها خواسته یا اشعار داشته باشند، به اجرا درآورد. یک فرد (یا یک گروه اقلیت) چون دستخوش جهل و غرض و غرور و فساد مییابد، یا میشود، نقطه ضعفی را تشکیل میدهد که سیاستمداران زبردست بهسوی آنها بهرسو که مایل باشند میکشند و آزادی و استقلال کشور را بازیچه خود قرار میدهند و هر زمان که رفع نیازشان شد، ناراضی گشتند، چون فرد و گروه استبدادی پشتوانه و پایه مردمی ندارد، با یک اشاره، توطئه یا رها کردن ساده دست برش مینمایند. همانطور که در مورد رضاشاه و پسرش دیدیم. بنابراین استبداد از داخل و خارج مملکت پایه و مایه میگیرد و کاملاً طبیعی و قهری است که تا وقتی زمینه وجود داشته باشد تغییر افراد و حکومت‌ها تغییر بی اساسی بوجود نمی‌آورد.

آیا چنین آفات و خطرات کاملاً طبیعی و عادی نیاز بهوشیاری و مخالفت و ممانعت، از ناحیه علاقمندان به آزادی و حاکمیت ملی و عقیده‌داران به ارزش و استعدادهای انسانی، نداشته است و نمیبایستی ناظر بر جریانها و حاضر برای فعالیت و فداکاری بوده باشند؟

ما زیاد از اندازه مغرور بسرعت و بقاطعیت پیروزی انقلاب و تصویب «آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی» شدیم. در مقایسه با انقلابهای بزرگ جهان آنرا یک امتیاز استثنائی برای خودمان گرفتیم. و حالا هر پیش آمد ناخوانده، یا پیش آمد ناجور و ناخواسته را واقعه عجیب و تلخ دانسته ماتم میگیریم، نق میزنیم، بزمن و زمان بد میگوئیم و عقب مقصر و مسؤل میگردیم که برای عقده خالی کردن دشنامش دهیم. بدر زآن اینکه از کرده خود، از انقلاب و نظام و از مبانی ملی و مذهبی آن پشیمان و از خدا و خودمان مأیوس و روگردان میشویم!

از این یکی هم باز بدتر، و همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اینکه بعضی‌ها آرزوی ارتجاع و ننگین شاهنشاهی را مینمایند یا انتظار عنایت و دخالت بیگانگان را میکشند! در صورتیکه هیچ امر غیرعادی رخ نداده و مصیبت و خصومتی برای ملت ایران پیش نیامده است. مصائب و مشکلات و گرفتاریهای کمرشکن ما چیزی جز ابتلا و آزمایش نیست. ابتلا یا امتحان و تمرینی که ما را لایق دانسته دعوت به تداوم قیام و به تحرک و تلاش مینماید. ما باید بجای وحشت و نفرت، استقبال از این رهگذر تاریخ و از سختی‌ها و محرومیت‌هایی که درگیر شده‌ایم بنمائیم. خوشحال و شکرگزار باشیم که برنامه و بهره‌های تازه جلیویمان گذارده‌اند! آزادی و استقلال را بهای واقعی آنها بدست آورده قدرش را بدانیم، حفاظت بکنیم و استفاده ببریم.

دنیا و زندگی بنا به مشیت پروردگار و بگواهی تاریخ سراسر سختی و مسئله و مشکل بوده است و هر جا که با مقاومت و فعالیت روبرو گردیده نتیجه اش موفقیت و سعادت و راحت بوده

است. مگر فرآن کریم. «إِنَّمَا دَرُغُوشُ مُؤْمِنِينَ وَهَرِ انْسَانِي نَمِيخْوَانَد كَه يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا قَمِيًّا»... گروندگان در صدر اسلام نیز تصور و طبعی مانند پیروشدگان ۲۲ بهمن ماه ۵۷ داشتند. خداوند با زبان ملامت و دلالت یادآوری مینماید که آیا مردم چنین تصور کردند که چون اظهار ایمان نمودند رها میشوند و مورد آزمایش و فتنه قرار نمیگیرند؟ در حالیکه مردم پیش از آنها را نیز گرفتار کرده و آزمودیم...

ج- تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ («چه باید کرد» سوم)

اگر برای سونین بارپرسش «چه باید کرد» را مطرح میسازیم دو دلیل است. اولاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری، به آن صورت تکراری، حالت انفعال و انصرافی دست داده و این تصور برای بعضی پیش آمده است که شرکت در انتخابات بعنوان یکی از راه‌های پیشنهادی (در گذشته) بکارگرفته شده است. بی‌فایده از آب در آمده است و باید در این برنامه توقف یا تجدید نظر بعمل آید. ثانیاً، در مراجعات و مباحثات مردم و در طرح سؤال چه باید کرد باز هم با اضطراب و اصرار، از آنچه پیش خواهد آمد و از آنچه باید کرد می‌پرسند یا نظر و پیشنهاد میدهند.

۱- تجدید نظر یا تداوم برنامه؟

بعد از شکست (یا پیروزی) نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری و برانگیخته شدن احساسات و انتظارات و امیدواریهای هموطنان، در تهران و دوبرترین نقاط ایران، بکثرت حالت یأس و تیرس در بعضی افراد پدیدار گشته تصور کرده‌اند که چون روش مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز (یا پارلمانی) و وفاداری بنظام، در صورت اسلامی، در اثر ممانعت آشکار هیئت حاکمه به بن‌بست رسیده و شکست خورده است باید راههای دیگری در پیش گرفت یا به ضرورت انتظار پرداخته فعلاً دست از کار کشید.

حقیقت این است که آنچه رخ داده بهیچوجه شکست نبوده نباید موجب تیرس و یأس شود بلکه مرحله‌ای و منزلی از سفر طولانی استبداد تا آزادی طی شده است. رد صلاحیت و محاسبات بازرگان برای ناهزادی ریاست جمهوری ایران که شورای نگهبان، بدلیل ملاحظات و فتنه‌های سیاسی و بناچار، اعلام نمود برای ما موفقیت و انجام خدمت بود. پرده از چشم ناگاهان و بلا تکلیفان و بسیاری از طرفداران برداشت. روش انحصارگرا نه و بی‌قیدی دست‌گاه حاکمه به اصول و قوانین مضبوطه و به تعهدات شرعی، که همان اهداف اولیه انقلاب و حقوق ملت است، سلبرغم ادعای پابندی، با عمل و بیان خود آقایان باثبات، رسید و با سوءاستفاده از قدرت و اختیاراتی که در دست دارند سلب مشروعیت و قانونیت از خود نمودند. اگر در مبارزه و در عالم

۳- انشاق / ۶ - ای انسان بدانکه در پیشرفت بسوی پروردگارت رنج و سختی داری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.

۴- عنکیوت ۲ و ۳ - أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتَّزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَيْنِهِمْ فَلَئِمْنُوا اللَّهَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَكُفَرُوا بِالَّذِينَ.

رقابت بر سر قدرت، که مفهوم و منظور قدیمی سیاست است، پیروز شدند، در عالم مشروعیت و حقانیت، که در جوامع معتقد به ارزشها و اصول و با حاکمیت ملی، لازمه تسلط و تداوم میباشد، شکست فاحش نصیبشان گردید.

پیش آمد فوق نه باعث تعجب بود و نه تصمیم یا تجدید نظر در برنامه را ایجاب مینماید. با سوابق گذشته و تجربیات حاصله، انتظار غیر از آنرا نداشتیم. شرکت ما در انتخابات بر این فرض و احتمال بود که بالاخره نخواهند گذاشت جریان بصورت طبیعی آزاد و قانونی صورت گیرد، خصوصاً بعد از آنکه استقبال فوق العاده مردم مشهود شد و مسلم گردید که جلوگیری و دستکاری آراء مشکل خواهد بود، متوسل به آسانترین و کم غوغاترین عملی که در اختیارشان بود شدند. چنین انتظار نداشتیم که با صرف نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری برنامه قیام پیشنهادی ما به آخر رسیده احتیاج به استقامت و به استمرار در صبر و تلاش نباشد. سخن ما که در بند قبلی تشریح کردیم خسته نشدن، از میدان در نرفتن و مأیوس و منصرف نگردیدن است. گرچه ده بار بلکه صد بار تکرار پیش آید. پیروزی در پایداری است. خداوند مؤید کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح بوده یکدیگر را به حق و صبر و محبت سفارش نمایند^۵. با هر اقدامی یا پیشروی حاصل خواهد شد و یا آگاهی بیشتر و اثبات حقانیت و اتمام حجت، بعمل خواهد آمد.

•

در نشریه های قبلی کلیه شقوق و پیشسادهائی را که برای دفاع از نظام و برگشت به اصول و اهداف اصیل انقلاب شده است در نظر گرفته باین نتیجه رسیده بودیم که هم مبارزه مسلحانه و خرابی و کشتار کار غلطی است و هم استمداد از بیگانگان و انتظار دخالت آنان وضع ما را بدتر خواهد کرد. قدرت و نصرت خداوند نیز تا خودمان حرکت نکرده و نجنیم بسراغ ما نخواهد آمد. تنه راه و چاره را در حرکت ملت و در حل شدن مسائل در داخل مملکت دیده بودیم.

ما به مبارزه قانونی مسالمت آمیز منطقی مستمر ملت اعتقاد داشته و آنرا روی متصدیان و مجریان امور و روی طرفداران و پیروان آنها موثر و مفید میدانیم. چه بسیارند کسانی که حسن نیت و تعهد خدمت داشته بدلیل عدم آگاهی و تبلیغات نادرست رویه های خلاف را پیش گرفته اند و بفرص سوء نیت، در اثر توجه و تذکر و پافشاریها ممکن است تغییر جهت بدهند. کسانی که مقابل ما هستند هر چه باشد ایرانی و مسلمانند و میدانیم که نژاد ایران در مجموع و معمول و در غیر انحراف و اغوا برخوردار از انسانیت و انصاف بوده از خشونت و خصومت بیزار است و چنین نیست که خدا و آخرت را بکلی فراموش نماید. ما متولیان و دست اندرکاران را هموطن دانسته و برای آنان نیز مانند سایر ایرانیان حق نظر و دخالت در اداره مملکت و امور ملت، ولو برخلاف معتقدات خودمان، قائل هستیم. ایرادمان به آنها این است که چرا انحصارگری داشته همه حقوق و اختیارات و تصمیمها و مشاغل را بخودشان اختصاص میدهند و اکثریت ملت را محروم و مطرود میکنند.

۵ - وَالْقَضِيَّانَ الْإِنْسَانَ لَقَدْ خُسِرُوا أَكْبَرَ الْأَلْبَانِ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ. در سوره بلد/ ۱۷: ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ.

یادمان نرود که فرهنگ ایرانی، بیشتر از میراث امثال سعدی، حافظ، مولوی و فردوسی که در مکتب ایمان و عرفان پرورش یافته‌اند، سیراب شده است تا از ضحاکها، معاویه‌ها، حجاج‌ها و چنگیزها یا از ماکیاولها و مارکس‌ها.

اگر ملت و مخصوصاً جوانان ما که کمر خدمت و شهادت، برای آنچه تصور میکنند اسلام است بسته‌اند آگاه نگردند و خواسته‌های راستین ایران و اسلام را نفهمند یا با پدر و مادر و برادر و خواهرهای خود همدل و همگام نشوند هر حرکتی انجام گردد ناچار بدشمنی و جنگ خانگی و خونریزی خواهد انجامید. برای احتراز از لبنانی شدن ایران و نصیب و نقشه‌ای که متأسفانه متولیان انقلاب و نظام ما برای این ملت و مرز و بوم کشیده‌اند باید راههای مناسب ایرانی و اسلامی را که سرشار از برادری و بزرگواری و روشنگری باشد، درپیش گیریم.

۲) چه باید کرد و کننده آن

سؤال چه باید کرد که بیش از پیش عنوان میشود و باید تذکرات مجدد و توضیحات بیشتر درباره آن بدهیم، همانطور که میدانید و خودتان هم بزبان می‌آورید چندین سؤال را بهمراه می‌آورد. یکی اینکه آخر عاقبت ما چه میشود، بکجا می‌رویم و کی یا چه کسانی انجام دهنده برنامه و نجات دهنده مملکت و ملت باید باشند؟ و دیگر اینکه کی یا چه کسانی وضع را بصورت حاضر کشانده و مسئول و مقصر اوضاع هستند؟....

جواب «کی مقصر است» را در بند ب داده گفته بودیم همانطور که ملت ایران عامل مؤثر و مسئول مرحله اول و مفتخر به پیروزی آن میباشد، با همین منطق، مؤثر اصلی یا مقصر و مسئول کلی نیز، بخاطر آنچه کرده یا نکرده است میباشد.

جواب دادن بسؤال سوزان و سرسام‌آور اینکه بکجا می‌رویم و چه خواهد شد علاوه بر اینکه مستلزم داشتن اطلاعات صحیح و احاطه همه‌جانبه بمسائل داخلی و خارجی است اصلاً از عهده هیچکس برنمی‌آید. حتی اگر همه شرایط و اطلاعات یا عوامل و علل را در اختیار داشته تحویل حافظه کامپیوترمان بدهیم پاسخ درستی نمیتوان داشته باشیم چون سرو کارمان با انسان است و انسان مختار و تصمیم‌گیرنده میباشد. پاسخ و حل مسئله بستگی به عمل و اختیار مردم دارد که چه چیز را بخواهند و چه کنند.

پس جواب را ملت ایران باید بدهد.

از اینجا پاسخ قسمت آخر، که چه کسی باید انجام دهنده برنامه و نجات دهنده مملکت و ملت باشد، درمی‌آید، مسئله با همه سود و زیان آن مربوط و متعلق به ملت است بتمام ملت و نه بقشر خاص — پس ملت هم، با احساس ملیت و وحدت، باید مسئول و چاره‌ساز کار بوده برخیزد و اقدام نماید. تا ملت کاری نکند و وحدت و همت بخرج ندهد، هیچ چیز درست نخواهد شد. اگر ملت حقوقش را نخواهد و نگیرد مسلماً کسی دودستی آن را تقدیم نخواهد کرد. کس نخارد پشت تو چون ناخن انگشت تو.

کتاب راهنما و پیشوایمان قرآن نیز دستورالعمل کلی و اصل ازلی را (که در «چه باید کرد» اول گوشزد نموده بودیم) از زبان حضرت ابراهیم (ع) اعلام داشته میفرماید «أَلَا تَرَوْا زُرَّةَ وَزَرَ أَخْرَى»^۶.

باید این فکر شوم خیالبافته و خودباخته، میراث دوران قاجاریه و مشروطیت را کنار بگذاریم که همیشه دو غول نیرومند و ترسناک نابکار یعنی روس و انگلیس را در مقابلشان مجسم کرده آنها را طراحان، صاحب اختیاران، گردانندگان و دستوردهندگان در همه شئون و امور مملکت میدانستند و خود را بی اثر و غیرمستول میشناختند.

خوشبختانه مصدقی پیدا شد که با قیام دلاورانه و متوکلانه اش و با پیروزی انکارناپذیر قانونی و مردمی اش، با ملی کردن نفت، پشت انگلستان را بخاک مالیده طلسم قدرت و افسانه شکست ناپذیری آنها و دست داشتنشان در هر کار مملکت، را باطل ساخت و «پایان امپراطوری بریتانیا» را^۷ اعلام نمود. با چنین تجربه به ایرانیان دل و جرأت داد تا شخصیت یافته خود را مؤثر و صاحب ارزش و قدرت بدانند. مسلماً اگر آن آشنائی و اعتمادبنفس در ملت بوجود نیامده بود حرکتی برای بیرون انداختن شاه، که دست امریکا و قدرتهای شرق و غرب اروپا پشت او قرار داشت، نمیگرد و موفق به پیروزی و سرنگونی استبداد شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله نمیگردید.

اما متأسفانه برخلاف شیوه‌ای که قبل از انقلاب، در ایجاد وحدت و برانگیختن ملت علیه استبداد استفاده شد، ملت ایران پس از رسیدن به پیروزی دو جهت انحرافی پیدا کرده بجای اینکه به انتقاد از خود و خودسازی بپردازد و درمان دردها را از درون خود جستجو کند همه معایب و نواقص را از جنگ تحمیلی عراق گرفته تا عدم ورود هندوانه جیرفت در ماه رمضان گذشته که نخست وزیر آنرا توطئه استکبار جهانی نامید به دیگران نسبت داد. از طرف دیگر حملات حساب شده‌ای با تکفیر ایراندوستی و ملیت و فرهنگ ایرانی همراه با تحقیر و تهمت، در تبلیغات رسمی علیه دکتر مصدق و خدمتگزارانی که با تلاش برای کوتاه کردن دست انگلستان و پیشرفت ایران داشتند و یا درپایه‌گذاری و به پیروزی رساندن انقلاب سهم بسزائی داشتند، جریان یافت. گوئی انگلستان است که از مخالفین مرده و زنده خود انتقام میگیرد و خادمینش را از قبرستانها بحیات و حیثیت میرساند. یا دولت شوروی است که بعمال خود و اجراکنندگان مکتبش دستور لجن مال کردن ملیون و مخالفین جدی و اصولی مارکسیسم را میدهد!

باینترتیب فکر بیگانه ترسی یا بیگانه پرستی قدیم را احیا کرده مردم را مجدداً معتقد یا مردد در حاکمیت سیاستهای خارجی (امریکا بهمراه یا بجای روس و انگلیس) و دخالت آنها در حیات و ممات خودمان میگردند. این طرز تفکر نیز رائج گردید که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ما هم آشی است که از سالهای قبل در آشپزخانه سیا و انتلیجنت سرویس پخته شده است. نتیجتاً با لکه دار ساختن مبارزین و خدمتگزاران به مملکت، بسیاری از مردم را نسبت به آنها و بهر حرکت و خدمت بوطن بدبین و نسبت بخودشان و انقلاب مایوس و عقیم ۶- نجم/۳۸- بار هیچکس را جز خود او برنمیدارد.

۷- پشاداد فیلم و مقالاتی که در همین ایام در خود انگلستان ارائه شده است.

ساختند، یعنی یک تحول فرهنگی ریشه دار علیه استقلال که بقول خودشان ماده اول شعار انقلاب اسلامی است!

از وظائف عمده و یکی از مواد برنامه قیام قرآنی همین بازگشت به اصالت ملت بمعنای کرامت و ارزش و مسئولیت انسان و امکان اعمال قدرت و اثر برای آن میباشد که باید نصب العین همگان قرار گیرد.

سرمایه بزرگ دیگر ما که بزرگترین نقش را در انقلاب ایفا کرده ولی بعد از پیروزی، بدلیل برخی عملکردهای مسئولین از دل و دماغ مردم بیرون شده ایمان و علاقه به اسلام راستین و یگانه پرستی میباشد که چقدر باید برای برگرداندن آن کارکرد!

۳- ملت چگونه عمل نماید؟

قبل از هر چیز ابراز وجود کردن و حضور در صحنه داشتن است. مقدم بر آن خواستن است و ب فکر دنیا و آخرت بودن و چاره جستن، و مقدم بر هر دو اعتقاد و اعتماد بخود و خداداشتن.

اگر شما ملت که مالک امانتدار مملکت هستید - حاضر و ناظر در صحنه و خواهان حقوقتان نباشید اقلیتهای تحریک شده و تندروهای تندگوی تندخویا عوامل ضد آزادی و استقلال و بطور کلی متجاوزین و غاصبین ملی صحنه را اشغال مینمایند و بنام ایران و اسلام یا ارزشهای دیگر، جای شما و حق شما را میگیرند.

بهیچوجه نباید ناظر و حاضر بودن و حتی خواستن حق در دل را امر کوچک گرفت. بطور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر محسوس در حفظ و دریافت حق دارد پیغمبر ما فرموده است مؤمن وقتی در برابر ناحق یا خلاف و ظلم قرار میگیرد موظف است با دست (یعنی عملاً و از طریق مثبت مؤثر) درصدد جلوگیری و اصلاح برآید. اگر نتوانست، با زبان (یعنی گفتن و نوشتن) مخالفت کند. اگر آنهم امکان پذیر نبود، در دل ناراضی و ناراحت باشد. نظر باینکه دل انسان مرکزی است برای خواستن و از اراده است که حرکت و عمل سرچشمه میگیرد و بدیگران سرایت میکند پس نباید از خاصیت و ضرورت نظارت و حضور و طلب غافل ماند و مأیوس بود.

گام دوم مطالبه کردن حق است و بزبان و قلم آوردن نظریات و اعتراضات، هر قدر تقاضا و طلب قانونی و صریح باشد یعنی با استدلال و امضا صورت گرفته جمعی تر باشد اثرش بیشتر و ضررش کمتر خواهد بود و قدرت و مصونیت هم می آورد. در محیط ها و حکومتهایی که جور و جفا سلطنت میکند انتقاد و اعتراض و گفتن حق کاملاً مؤثر است و چون ممکن است موجب خطر و خسارت گردد شهادت و فداکاری لازم داشته بفرموده رسول اکرم بهترین جهاد در راه خدا محسوب میشود و گوینده را ثواب و کمال میرساند.

۸- أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.

عمل سوم آگاهی یافتن نسبت باوضاع و حقایق و آگاه ساختن دیگران است. یعنی تبدیل تاریکیها بروشنائی که تعلم در امور اجتماعی، اعتقادی و سیاسی را تشکیل میدهد و یکی از وجوه آن تهیه و توزیع و تکثیر نشریات حق جو و حقیق، در سطح وسیع مردم میتواند باشد. خصوصاً رساندن آن بچوانان پاکدلی پاکباخته که با شستشوهای مغزی گمراه و بی خیرشان کرده اند و همچنین توجه کردن به قشرهاییکه تعلیمات و نشریات اجتماعی و سیاسی لازم را کمتر دریافت و درک مینمایند.

۴- دو پایه حکومت برای رشد جامعه

در مورد مسئله آگاهی عمومی یا بصیرت و بینائی نسبت بنظام و ارزشها و کسانی که بر آنها حکومت میکنند، جا دارد توقف و توضیح مختصری داده شود:

در جوامع پیشرفته امروزی که معتقد و مقید به آئین یا ارزشهایی هستند و مردم رشد کافی یافته صاحب و آگاه بر حیثیت و حقوق انسانی خود شده اند دولتها تنها با سرنیزه یا زور بر آنها حکومت نمیکند. در علم جامعه شناسی و در تجربه تحولات انقلابی دنیا معلوم شده است که دوام و اعتدال جوامع و ادامه حکومت و توفیق در مدیریت و خدمت نیازمند تأمین دو شرط یا تحقق دو قدرت است. یکی زور یا نیروی نظامی و انتظامی که قدرت مادی و تکنیکی دولت را تشکیل میدهد. دیگر اعتبار ارزشی یا آئینی است که برای حکومت قدرت معنوی و صلاحیت قانونی یا مشروعیت را میسازد. هر قدر جامعه و هیئت حاکمه متریقی تر و متقی تر بوده بر مبانی ارزشی و ایدئولوژی یک نظام یافته باشد قدرت اولی که نیروی نظامی و انتظامی است بیشتر ناشی و متکی بر قدرت دومی که اعتقادی و ارزشی است، میگردد. در جوامع فاسد یا جاهل، حکومتهای غاصب منحرف یا منافق ظالم، صلاحیت قانونی و اعتبار معنوی خود را از طریق تحمیل یا تبلیغ تأمین نموده با اعمال قدرت نظامی یا نفاق و تزویر و در سایه جهالت و اسارت مردم، برای خود زیربنائی از قدرت مادی و نظامی و روینائی از شهرت ریاکارانه معنوی، برای خود میسازند. بخودشان خدمت و منفعت و مقام میرسانند و به ملت ظلم و تحکم مینمایند. بدیهی است که بنا به تجربیات تاریخی و بمصداق کلام نبوی که *يَتَّقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَتَّقِي مَعَ الظُّلْمِ* حکومتهای فاسد، مشروعیت و قائم بر زور و خشونت، دوام و دولتی نخواهند داشت.

اگر حکومتی بر مبنای صداقت و عدالت و منطبق با ارزشها و آئین مورد تأیید اکثریت انتخاب گردیده و بآن عمل نماید هر دو شرط قدرت مادی و مشروعیت قانونی را دارا بوده میتواند، هم مسلط بر اوضاع، در داخل و خارج، گردد و هم موفق در مدیریت جامعه و مشارکت مردم شود. ولی اگر از طریق تزویر و تحمیل بخواهد حکومت و کسب مشروعیت نماید دیر یا زود ساقط خواهد گردید. هر قدر ملت که تکیه گاههای دولت در نهادهای نظامی و اقتصادی و اداری هستند بهتر و بیشتر واقف به دروغ و عدم صلاحیت آن گردند پایه های قدرت زودتر مست میشود

۹- ملک و حکومت با وجود کفر میتواند برقرار بماند ولی در صورت ظلم (و عدول از عدالت و حق) دوام نمی آورد.

و تخت سلطنت یا استبداد مناقضانه سر میترس رنگون خواهد گشت. همانطور که در مورد محمد رضا شاه، علیرغم امکانات و ارتباطات و اقتداری که داشت، دیدیم.

در نظامهای اجتماعی و حکومتی امروزه که سیاست تنها بمعنی و بصورت رقابت بر سر قدرت، یا زور و جبر نیست، مبارزه علیه حکومتهای ستمگر منحرف یا منافق میتواند بمقدار زیادی از طریق تضعیف و رد مشروعیت یا اثبات عدول از حق صورت گیرد. مشروط بر آنکه ملت بیدار و هشیار بوده معتقد به اصول و خواستار حقوق خود باشد.

از اینجا است که اهمیت آگاهی و اشعار مردم از یکطرف و ترجیح و تأثیر مبارزات قانونی و اصولی، از طرف دیگر روشن میگردد.

از دو حال خارج نیست، یا حکومت صلاحیت و مشروعیت داشته بر معیار حق و حقیقت عمل مینماید که در اینصورت از برقراری فضای باز و آزادی عقیده و انتقاد، که در اصطلاح شرع امر بمعروف و نهی از منکر نامیده میشود، باکی نخواهد داشت. که بقول سعدی: «آنها که حساب پاک است از محاسبه چه باک».

اگر متولیان قصور و غفلت داشته خطا کار بودند در اثر تذکرات مردم خود را باید اصلاح نمایند و برهه صحیح بازگردند و اگر انتقاد کننده در اشتباه بود، و حتی غرض داشت، جواب و توضیحات آنها سبب ارائه و اثبات حقانیتشان گردیده مشروعیت و قدرتشان محکمتر خواهد گشت. بنابراین انتقاد در هر دو صورت سازنده و مفید بحال جامعه میباشد.

در حالت دوم اگر حکومت خطا کار غاصب و منافق فاقد صلاحیت بود اعتراضها و انتقادهای مردم و جنگ بر سر حجت (بجای قدرت) سبب روشنگری و سلب مشروعیت و قدرت دستگاه میگردد و اگر نخواست بعدالت و حقانیت عمل کند دیر یا زود ساقط خواهد گشت.

دقیقاً بهمین دلیل است که حکومتهای فاقد صلاحیت و مشروعیت، بهانه های گوناگون و یا دلائل حق بیجان، سعی میکنند فضای جامعه را بسته نگهدارند. ولی هوشیاری و فداکاری مردم و حق طلبی آنها از یکطرف و تداوم و تشدید خشونت حکومتی از طرف دیگر، بهمراه فساد و ظلم (که سبب پس رفتن بیشتر پرده های ریا و نفاق میگردد) موجبات ضعف و زوال دولت را فراهم خواهد نمود.

در این راه اگر اهل ایمان بوده و به نیروی تقوی از خشونت و خصومت خودداری نمائیم و بخدا توکل کنیم برخوردار از هدایت و ولایت الهی و مشمول کلام قرآنی خواهیم شد که فرمود:
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^{۱۰}.

۱۰- طلاق ۲/۳- و هرکس تقوی خدا پیشه کند راه خروج و نجات برایش فراهم می آورد و او را از جاییکه گمان نینماید تغذیه و چاره خواهد کرد و هرکس توکل بر خدا نماید همان برایش کافی است بدرستی که خداوند کار خود (یا کار او) را بر فرجام میرساند همانا که خداوند برای هر چیز اندازه و قراری تصور کرده است.

۵- وحدت و همگامی

راهنمائی چهارم، اجتماعی عمل کردن است. هم ضرب المثل عامیانه میگوید «یکدست صدا ندارد» و هم در قرآن کریم آمده است «دسته جمعی بریسمان خدا چنگ زنید و از تفرقه و تکروی احتراز نمائید» (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا)^{۱۱}.

در کاری که خدمت انسانی و احسان الهی محسوب میشود باید خودبینی ها و بدخواهیها را کنار گذاشته با سعه صدر و روح امید و گذشت ب مردم نگاه کرد.

امضاء گذاشتن پای یک صحیفه و عقیده بطور دسته جمعی برای یک حرکت اجتماعی در بیان حق بخودی خود وزن و ارزش داشته بیانگر وحدت و قدرت ملت میگردد و مسلماً اثر مثبت میگذارد. خصوصاً اگر حالت تشکیلاتی داشته باشد.

اگر بدنبال و در سایه اجتماع خلق با اعتصام برشته ناگستنی خالق، ابراز وجود و امر بمعروف ونهی از منکر نیز بعمل آید که در منطق قرآن و سنت بیشتر ناظر بر حکومت است، و قانون اساسی جمهوری اسلامی آنرا از وظائف متقابل دولت و ملت میدانند، نتایج حاصله مافوق انتظار خواهد بود.

در هر حال فضائل و آثار نجاتبخش اجتماع و اتحاد فوق العاده است که امیدواریم بفضل خدا و همت هموطنان شامل حال ملت و دولت و باعث سلامت و سعادت همگان گردد.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

نهضت آزادی ایران

پنجم / آذرماه / ۱۳۶۴

۲۰ - ۳ - ۲۶۰

۱۱- آل عمران/ ۱۰۳ - بریسمان الهی بصورت دسته جمعی چنگ زنید و خود را بیاویزید و تفرقه نداشته باشید.

بسمه تعالی
تعاونوا علی البر والتقوی

هموطنان عزیز:

انتشارات نهضت بمنظور انجام وظائف اسلامی و ملی و اجرای فریضه امر بمعروف ونهی از منکر و ابلاغ باررسالتی که در شرایط کنونی انقلاب بدوش میکشیم تهیه شده و در اختیار شما قرار میگردد.

در راه مقابله با مشکلات و محدودیتهائی که در انجام این خدمت وجود دارد، پس از فضل الهی به کمکهای معنوی و مادی شما نیازمندیم.

انتشارات ما توسط کتابفروشیها و واحد انتشارات نهضت آزادی ایران خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷ توزیع میشوند.

بعلاوه شما میتوانید با ارسال لیست نشریات مورد علاقه و رسید کمک مالی خود (حداقل قیمت کتابها که به حساب ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران واحد مبارزان بنام آقای مهندس محمد توسلی واریز شده است) به آدرس فوق یا صندوق پستی ۱۲۲۴-۱۴۱۵۵ ، این نشریات را دریافت فرمائید.